

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

موسوی

۲۱ اگست ۲۰۱۶

## نیم نگاهی به آنچه انجام نداده ایم

تا قبل از آن که نوشته های متصدیان بزرگوار، همکاران قلمی گرانقدر و خوانندگان ارجمند پورتال را در مورد "هشتمین سالگرد تأسیس پورتال" بخوانم، من هم به مانند دیگران می خواستم، گزارشی از چگونگی کار ما با تمام مشکلات آن، بدین مناسبت تهیه و تقدیم خوانندگان عزیز بنمایم؛ مگر وقتی نوشته های محبت آمیز و عاری از ریای دوستان پورتال را از نظر گذشتاندم، متوجه شدم که خوشبختانه "فرهنگ تقدیر و بزرگداشت" از کار خوب با وجود آن که فرهنگ ما در کل مورد تهاجم امپریالیزم و ارتجاع قرار گرفته و خیلی از بخش های مثبت آن در طی تهاجمات خدشه دار شده اند، تا هنوز به نبردش ادامه می دهد و هم قادر هستیم کار خوب را خوب بگوئیم بدون آن که حسادت و بخل کور ما ساخته باشد.

از آن جایی که بخش اعظمی از ارزیابی های دوستان پورتال، نکات مثبت کار پورتال را برانزده ساخته، و کمتر به کمبود کارهای ما اشاره نموده اند، خواست اولی ام را که تهیه گزارش باشد، به وقت دیگری موکول نموده، بدین نتیجه رسیدم که ضمن تأیید نقد مثبت تمام آنهایی در زمینه لطف نموده، تعدادی از آنها بر شخص من هم منت گذاشته اند، بحثم را با آنچه انجام نداده ایم اختصاص دهم، باشد وقتی دیگران لطف دارند و با ما سخت نمی گیرند، من خودم با خودم و سایر متصدیان و همکاران تکنیکی و قلمی پورتال، به امید بهبود و کاملتر شدن بیشتر کار ما، اندکی سختگیرانه تر برخورد نمایم.

اما قبل از آن، توجه آنهایی را که خواسته اند با محبت فراوان، پورتال شان را با سایر نهاد به نحوی مقایسه نمایند، بدین تذکر مختصر جلب می نمایم.

سالها قبل از امروز و در گرماگرم نبرد افتخار آفرین علیه سوسیال امپریالیزم شوروی، در یکی از جبهات نبرد مسلحانه، با یکی از رفقای سالها قبلم مواجه شدم. آن رفیق که در صداقت، عشق به رفقاء، فداکاری، فراگیری و استواری در اعتقاداتش، صاحب شخصیتی بود مثال زدنی و می شد گفت که همکاری با وی افتخاری بود برای تمام همکارانش، یگانه کمبودش، "راحت طلبی" بود. بدان معنا که وقتی کاری به وی سپرده می شد، به بهترین وجهی آن را انجام می داد. در حالی که از نظر من یکی، در شرایطی که ما در آن زمان قرار داشتیم، این بسنده نبود که فقط کار محوله را به بهترین صورت انجام و در گوشه ای لم داد، توگویی تمام وظایف خویش را در قبال انقلاب و مردم انجام

داده ایم. بلکه نیاز زمان ما را بر آن می داشت، که بدون وقفه و با تمام نیرو به اصطلاح خود را به آب و آتش بزنیم تا کمبودها را رفع و عقیمانی های ما را بزدانیم.

این تفاوت در طرز برخورد، با آن که در سالیان قبل از فاجعه ثور نیز بین ما مشهود بود، مگر احترام متقابل و اعتقاد به این که هیچ یک از ما در خلاف مسیر منافع مردم، حرکت نمی کند، مجال بحث نیافته بود.

با در نظر داشت همین تفاوت، در یکی از روزها، که گویا من زیاده از ظرفیتم برخورد فشار وارد نموده بودم، بسیار دلسوزانه و رفیقانه من را مخاطب قرار داده و گفت:

"رفیق عزیز، از این که این نکات را تذکر می دهم، امید است گستاخی تلقی نگردد. تو خودت به استناد گفته "النین" بارها گفته ای که ما به خود تعلق نداریم و به انقلاب تعلق داریم و مکلف هستیم از خود نیز به مثابه پاسبانی از مالکیت انقلاب، حراست کنیم. می دانی که انقلاب طولانیست و به یک ماه و دو ماه و یا حتی یک سال دوسال خاتمه نمی یابد، پس باید بکوشیم تا نیروی خویش را چنان تقسیم نمائیم، که ادامه کاری در امر مبارزه تضمین شده بتواند. نه این که به مانند یک اسپ تیز پای مدتی به سرعت بدویم و بعد از پای بمانیم. به علاوه مگر در اینجا تنها خودت و این دوسه نفر دیگر وجود دارد که نه شب دارید و نه روز. دیگران را نظر بیاور که چگونه از من بدتر لم داده اند، توگوئی هیچ وظیفه ای در جهان ندارند"

نوشتم که ما از سالیان سال، همدیگر را می شناختیم و همان شناخت قبلی به من این جرأت را داد تا صحبت را با یک مزاح آغاز نموده بگویم:

رفیق عزیز، برای راحت طلبی تئوری نسا، که من هم بی بهره از ظرفیت "الت های سلطان محمود" نیستم و اما راجع به صحبت رفیقانه ات. صمیمانه باید بگویم که من هم با بخش اعظمی از صحبت هایت موافق هستم، یعنی این که ما مال خود نیستیم و به انقلاب تعلق داریم و می باید از خود به مثابه مالکیت انقلاب پاسبانی نمائیم و هم این که انقلاب بس طولانی است و می باید نیروی خویش را چنان تقسیم نمائیم که ضمن انجام کار، ادامه کاری نیز تضمین شده بتواند و اما این که خودم را با این و یا آن مقایسه نمایم از نظر من درست نیست. زیرا:

- وقتی در آغاز تصمیم گرفتم تا در این راه گام گذارم، محرک و انگیزه ام درک درونی خودم از وظایفم به حیث یک جوان افغان متعهد بود، نه این که به خاطر "اودورزادگی سیاسی" با این و آن به این کار پرداخته باشم.

- از نظر من وقتی ما حرف از انقلاب و اجرای وظایف انقلابی می زنیم، مسأله قسمی مطرح می گردد که افراد توظیف به انجام کدام وظایف اند و هریک وظایف محوله را چگونه انجام می دهند. به عبارت دیگر وقتی ما مبارزه را در کل به یک ماشین، خرد و یا بزرگ، مثلاً ساعت خودت تشبیه نمائیم، باید این را بپذیریم که به همان اندازه که تداوم حرکت چرخهای متحرک دارای اهمیت است، استناد و پایه ای که فقط چرخها را نگاه می دارند، با آن که هیچ حرکتی ندارند، مگر در کل پروسه حرکت ساعت به همان اندازه مؤثر اند که محور حرکتی چرخها. هرگاه خواسته باشیم، نتیجه درست و دلخواه از ساعت بخواهیم، می باید بکوشیم تا هریک از اعضاء کار و وظیفه ای را که باید انجام دهند، به صورت درست آن انجام دهند. آنی که حرکت می کند باید درست حرکت کند و آنی که ایستاده است، باید درست ایستاده شده فضاء را قسمی آماده دارد، که متحرک مشکلی احساس ننماید.

- این که من خود را با احمد و یا محمود مقایسه نمایم و بر مبنای چنان مقایسه ای، میزان تحرک خود را تنظیم نمایم، از نظر من یک عیب دیگر نیز دارد و آن این است که از کجا بدانم که چه کسی به چه اندازه ظرفیت دارد، آیا در کل ظرفیتش از من بیشتر است و یا کمتر. به صورت مثال:

۳ شخص را در نظر می‌گیریم که می‌خواهند به مرکزی کمک نمایند. نفر اولی از ۲۰ افغانی تمام دارائی اش، ۱۰ افغانی اعانه می‌دهد، نفر دومی از ۱۰۰ افغانی ۲۰ افغانی و نفر سومی از ۱۰۰۰ افغانی ۵۰ افغانی. در ظاهر امر، آنی که ۵۰ افغانی داده، کار کلانی انجام داده و چه بسا، آنهایی را که فقط به ظواهر امر توجه دارند به تحسین نیز واداشته باشد، مگر وقتی قضیه را اندکی از نزدیک و عمیقتر مورد مذاقه قرار دهیم، متوجه می‌شویم که خلاف ظواهر امر، آنی که ۱۰ افغانی اعانه داده در واقع با بذل ۵۰ در صد از دارائی اش، در مقام نخست قرار می‌گیرد و به همین ترتیب مقاوم دوم از آن کسی است که ۲۰ درصد اعانه داده و آن که ۵۰ افغانی اعانه داده فقط از ۵ درصد دارائی اش گذشته مقام سوم هم برایش زیاد است.

رفیق عزیز وقتی کسی ظرفیت‌ها و تفاوت بین آنها را نمی‌داند، حق ندارد آنها را بین شان مقایسه کند، زیرا چنین مقایسه‌ای به گفته اهل منطق "قیاس مع الفارق" بوده و مردود است.

- از آن گذشته وقتی خود و عملکرد ما را با کس و یا کسان دیگری مقایسه نماییم، در ضمن مقایسه این دو احتمال می‌تواند برجستگی بیابند. یا خود را حین مقایسه، کمتر از طرف و یا طرفها و یا هم بیشتر و فزونتر به حساب بیاوریم. تا جایی که من می‌دانم هر دو نتیجه می‌توانند سخت مضر و مخرب باشند. بدان معنا که وقتی خود را از کس و یا کسانی کمتر و یا کوچکتر احساس نماییم در کنار آن که ممکن است چنین احساسی انگیزه‌ای گردد برای رفع کمبودها، می‌تواند به نحوی عقده حقارت را در ما ایجاد و پرورش داده، به جای آن که در نهایت باعث تحکیم روابط میان ما گردد، نطفه‌هایی از شقاق و نفاق را بین ما به وجود آورد، چیزی که در دراز مدت به هیچ صورت به نفع امر مبارزه نخواهد بود. همچنین خود را برتر دیدن، اگر در آغاز باعث ایجاد نوعی خود برتر بینی و اگوئیزم در ما می‌گردد، در نهایت می‌تواند ما را به چنان بی‌کارگی و تنبلی بکشاند که خود از خود بیزار بگردیم.

رفیق عزیز، اجازه می‌خواهم از خودت بخواهم که اگر کدام زمانی خواسته باشی من را مقایسه نمائی، خواهش می‌کنم من را با خودم و توانائی‌هایم مقایسه کن نه با کس دیگری. در آن صورت بدون کمترین مراعاتی من را به چهار میخ بکش که چرا تو که دیروز مثلاً می‌توانستی روزانه ۱۲ ساعت برای انقلاب کار نمائی، اکنون فقط ۸ ساعت کار می‌نمائی!

صرف در چنین حالتی است که می‌باید، دلیل برای برانت خود ارائه داشته و یا کمبودم را رقیفانه بپذیرم.

خوانندگان نهایت عزیز پورتال!

نمی‌دانم آن رفیق ارجمند تا چه حدی گفته‌هایم را پذیرفت و بدان عمل کرد، زیرا متأسفانه یکی دوسال از آن صحبت نگذشته بود که شنیدم، مرگ دستانش را از زیر قبای سرطان دراز نموده وی را از ما گرفت، امری که می‌توانست به حیث دلیل دیگری جهت اجتناب از چنان تقسیم بندی نیرو به حساب آید.

اما آنچه از این بحث می‌خواهم به مثابه نتیجه تقدیم همکاران قلمی ما نمایم، آن است که لطفاً پورتال "افغانستان آزاد- آزاد افغانستان" را با هیچ نهاد و نشریه دیگری مقایسه نکنید، زیرا گذشته از این که نمی‌تواند بستر پیشرفت و تکامل کار پورتال را فراهم سازد، در ذات خودش به اهانت به پورتال، به متصدیان، به همکاران قلمی و به شما خوانندگان عزیز نیز به شمار می‌رود.

پورتالی که ظرفیت متصدیان، همکاران تخنیکی و قلمی و خوانندگان آن، از اعتقاد به امر آزادی انسان از قید و بند و اسارت سرمایه در هر شکل و نمودی، از اعتقاد به مبارزه علیه خرافات اعصار و قرون مذهبی، از اعتقاد به عشق به انسان و انسانیت، از اعتقاد به بهروزی و رفاه مردم، از اعتقاد بحق دانستن مبارزات آزادیخواهانه در سطح کشور و جهان و ... مایه گرفته باشد، فقط می‌تواند با خودش مقایسه گردد، نه با آنهایی که سر در آخور امپریالیسم و ارتجاع

دارند، نه با آنهایی که با پیش‌روی تمام اذعان می‌دارند که فعالیت "فرهنگی" شان، در حقیقت دکان کاسبی آنها بوده و از قلمزنان کشور "پول‌نشر" عقاید شان را طلب می‌نمایند، و ...

و اما بر گردیم به آنچه ما موفق به انجام آن نشده ایم:

واضح است که برای ارزیابی از ناتوانی‌های ما در انجام وظایف ما، نخست از همه باید بدانیم که اصولاً آیا انجام آنچه

صورت نپذیرفته، بخشی از وظایف ما بوده و در اساس انجام آنها مشغله ذهنی ما را می‌ساخته و یا خیر؟

تا جایی که می‌دانم، پورتال "افغانستان آزاد- آزاد افغانستان" از همان نخستین روز‌های ایجادش گاهی با زبان و زمانی هم در عمل، انجام دو وظیفه دیگر را نیز در کنار آنچه تا اکنون موفقانه انجام داده است، متعهد شده است: یکی تلاش به خاطر نزدیکی نیروهای انقلابی، آزادیخواه و میهنپرست و دیگری تضمین ادامه کاری خودش.

در مورد اول، هرگاه مسأله از دید خوانندگانی که به کدام سازمان و یا نهادی رابطه تشکیلاتی ندارند، مکتوم مانده باشد، به یقین آن عده از همکاران قلمی و خوانندگان عزیز پورتال که معتقد به امر مبارزه متشکل هستند، به نیکویی می‌دانند که ما در آغاز تا چه حدی در ایجاد پیوند بین افراد سازمانهای مختلف و ایجاد رابطه بین سازمانهایی که هریک تشکیلات خود را داشت و رفع سوء تفاهات بین آنها، چه در جنبش انقلابی افغانستان و چه هم در جنبش انقلابی ایران، فعال بوده و نقش مؤثر ما را اداء نموده ایم. مگر متأسفانه این روند در بخشی از موارد روی دلایلی که برای ما معلوم نیست، تا حدی قطع شده و باعث ناکامی ما در انجام یکی از اساسی‌ترین وظایف ما گردیده است. ایجاب می‌نماید تا جهت رفع چنین کمبودی که در نهایت می‌تواند تمام موفقیت‌های ما را زیر سؤال ببرد، هم خود بکوشیم هم از رفقای که جهت رفع چنین کمبودی اقدامی ننموده‌اند، تقاضا نمائیم تا ما را در انجام این وظیفه سترگ در هر شکل و سطحی که خود می‌دانند، یاری رسانند.

در مورد دوم، که می‌تواند بی‌توجهی بدان در نهایت برای حیات و بقای پورتال مرگبار تلقی گردد، اصل تضمین ادامه کاری پورتال است.

خوانندگان نهایت عزیز!

باید صمیمانه اذعان بداریم که حد متوسط عمر متصدیان پورتال، ۶۹ سال است. به عبارت صریح‌تر، همه ما بدون استثناء به گفته مردم "آفتاب لب بام" هستیم. این که همه ما سرانجام رفتنی هستیم نباید بدان معنا تعبیر گردد، که "آفتاب های لب بام" مرگ را از نظر دور داشته باشند و یا این که جوانان، از پذیرفتن بار مسؤلیت شانه خالی نمایند.

خوانندگان نهایت عزیز!

هرگاه می‌خواهید فعالیت مبارزاتی پورتال استمرار داشته باشد، از همین اکنون می‌باید جهت تقبل مسؤلیت در جهت آماده ساختن خود بکوشید. با ما در تماس شوید و تا زمانی که این امکان وجود دارد، بیابید تا مشترکاً و به همکاری یک دیگر، چگونگی ادامه کاری در پورتال خودتان را تضمین نمائیم. بیان این مطلب به معنای اسیر عقده خود برتر بینی نیست، چه وقتی انقلابات بزرگی مانند انقلاب اکتوبر ۱۹۱۷ و انقلاب چین، بعد از سالها حیات ظفرنمون با مرگ رهبران خردمند آن به ضد خود تغییر ماهیت می‌دهند، نمی‌خواهم سیاه نمائی تلقی گردد، مگر با صراحت اعلام می‌دارم:

هرگاه با غروب "آفتاب های لب بام" پورتال خودتان، بمیرد و یا چنان مسیری را پیش گیرد که برای شما خوانندگان عزیز، دیگر قابل شناخت نباشد، تاریخ را گواه می‌گیرم که متصدیان کنونی آن، مسؤلیتی نخواهند داشت.